

درآمدی بر منطق عرفان اهل بیته

محمدجواد رودگر*

چکیده

تبیین ماهیت و تعیین منطق عرفان اهل بیته از اهمیت، ضرورت و منزلت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا چرایی و چگونگی استکشاف و تولید معارف عرفانی مبتنی بر کتاب و سنت اعم از دانش عرفان نظری و عملی از یک سو و امتیازات معرفتی و سلوکی عرفان اهل بیته از دیگر سو متقوم بر آن است. بنابراین پرسش محوری در نوشتار حاضر این است که منطق عرفان اهل بیته چیست و چرا و چگونه تحقق خواهد یافت؟ پاسخ این پرسش با روش عقلی، تحلیلی و تبیینی ارائه شد که برون داد آن عبارت است از: ۱. مواجهه اجتهادی بر اساس الزامات و شرایط تحصیلی و تحصیلی با نصوص دینی و وحی قرآنی و بیانی بر مدار استناد، اصطیاد و استنباط؛ ۲. اجتهاد گزاره‌ای، منظومه‌ای و نظام‌ساز؛ ۳. کاربرد اجتهاد جامع (اجتهاد در فقه اکبر، اوسط و اصغر)؛ ۴. ضرورت فهم عرفانی و سلوکی در مواجهه مجتهدانه با کتاب و سنت؛ ۵. تعیین مفهومی و مصداقی هندسه معرفتی سلوکی عرفان اهل بیته.

واژگان کلیدی: عرفان اهل بیته، اجتهاد جامع، منطق استکشاف، هندسه معرفتی سلوکی، اجتهاد گزاره‌ای و منظومه‌ای.

مقدمه

عرفان اهل بیته به مثابه یک دستگاه و نظام معرفتی در ساحت عرفان نظری و عملی و عرفان اجتماعی، عرفانی است که زیرساخت و ماهیت آن بر منابع معرفتی کلان یعنی کتاب و سنت ماثور شکل و شاکله یافته و در واقع کشف اتم محمدی ﷺ نه تنها معیار بلکه منبع تولید عرفان کامل و کارآمد خواهد بود که اولاً جهت گیری آن در مواجهه با عرفان تاریخی و مصطلح همانا مواجهه ایجابی است که از حیث نسبت سنجی منطقی با عرفان موجود و گران سنگ تولید شده نسبت عام و خاص من وجه می باشد؛ ثانیاً عرفان یاد شده رقیب عرفان غیر و حیانی و معارض با عرفان سکولار و الحادی است.

عرفان اهل بیته از حیث کلی و کلان، عرفانی است که ماهیت، منطق و مبانی و آنگاه مؤلفه ها، شاخصه ها و کارکردهای متکثری در حوزه های مختلف جنبه اجتماعی — تمدنی داشته و همه ساحات زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان را در بر گرفته و معنویت صائب و صادق همراه با عمل صالح هسته مرکزی علمی و عینی آن را تشکیل می دهد و روابط چهارگانه خود با خدا، خود با خود، خود با خلق و خود با خلقت را در پرتو خود با انسان کامل مکمل معصوم ﷺ تعریف و تنظیم کرده و تحقق می بخشد.

منطق عرفان اهل بیته در مقام تولید یا استکشاف، منطق سه جانبه استنادی، اصطیادی و استنباطی است که منطق اجتهادی مواجهه با منابع و حیانی در آن با همه الزامات «حصولی» (تزکیه نفس، تذکیه عقل و توضیحیه نفس با رهاورد علم الفراسه به معنای روشن بینی و بصیرت و علم الوراثة به معنای علم لدنی و افاضه ای) و «تحصیلی» (علم الدراسه، فهم شهودی — سلوکی، کاربرد اصول و قواعد اجتهادی و...) در کشف و تولید عرفان از منابع است نه اینکه تطبیق بر منابع مقصود بالذات و مطلوب بالحقیقه می باشد.

مبانی عرفان اهل بیته نظری، سلوکی و اجتماعی نیز از حیث هستی شناختی (توحید و تجلی)، انسان شناختی (انسان کامل مکمل معصوم و انسان متکامل)، معرفت شناختی

(جامع عقل، نقل و شهود آن هم به نحو جمع سالم)، زبان‌شناختی (تزیلی — تأویلی و ظهري — بطنی) و غایت‌شناختی (خداگونگی و ولایت الهیه، قرب و لقاء الله) در عین اشتراک حداکثری با عرفان مصطلح موجود از جهت تبیینی، دارای افتراق‌هایی معنادار از جهت تولیدی خواهد بود.

مؤلفه‌های عرفان اهل‌بیتی نظری و اجتماعی نیز معطوف به منطق و مبانی است تا نظام هستی‌شناختی تا غایت‌شناختی را با نظام سلوکی مانند توحیدی، حبی و عبودی در پرتو نقشه راه تعیین و تبیین‌شده شریعت حقه محمدیه ﷺ، نظام امامت و ولایت، عدالت فکری، سلوکی و اجتماعی را در امتداد اجتماعی — تمدنی تنظیم نماید.

شاخصه‌های عرفان اهل‌بیتی نیز در دو ساحت نظر و عمل متناظر به منطق، مبانی و مؤلفه‌ها خواهد بود. کارکردهای عرفان اهل‌بیتی نظری، سلوکی و اجتماعی نیز در حوزه‌های معرفت، محبت، معنویت و مدنیت مبنا و معنا پیدا می‌کند و با مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مبتنی بر منابع، منطق و مبانی معهود سنجش و ارزیابی خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

یکی از مفاهیمی که تبیین و در عین حال تفکیک آنها بسیار مهم بوده و عامل پیشگیری از مغالطات لفظی و معرفتی است، تبیین مفهومی — ماهوی عرفان اهل‌بیت ﷺ و عرفان اهل‌بیتی می‌باشد که تبیین آنها از حیث معناشناختی، روش‌شناختی و تقسیم‌پذیری موجد تمییز و مرز و میز نهادن آنها از هم خواهد شد.

الف) عرفان اهل‌بیت ﷺ

«عرفان اهل‌بیت ﷺ» متناظر به ساحات وجودی ذوات معصومان ﷺ و حقیقت وجودی آن انسان‌های کامل مکمل معصوم ﷺ است که مقام نوری آنان عهده‌دار آن می‌باشد و اولاً

هیچ کس را یارای مقایسه با آنها نبوده و نیست، «رسول الله ﷺ: نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يِقَاسُ بِنَا أَحَدٌ» (طوسی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۹۹، ح ۱۷۷) و امام علیؑ، «لَا يِقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ لَا يِقَاسُ بِهِمْ أَحَدٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۲/آمدی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۴۳۲، ح ۱۰۹۰۲) و «نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يِقَاسُ بِنَا أَحَدٌ، فَبِنَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَ فَبِنَا مَعَدُنُ الرِّسَالَةَ» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۶۶، ح ۲۹۷)؛ ثانیاً احدی دانایی و توانایی احاطه معرفتی و سلوکی به مقامات و مراتب وجودی آنان را ندارد؛ همان گونه که امیرالمؤمنینؑ فرمود: «يُنْخَلِدُ عَنِّي السَّبِيلُ وَ لَا يُزِقِي أَلَى الطَّيْرِ؛ مَنْ أَنْ كَوْهَ بَلَنْدَمِ كَهْ سَيْلِ عِلْمٍ مِنْ سِرَازِيرِ مِي گَرْدَد، چُون هَر كَوْهِي سَيْلِ خِيَزِ نَيْسَتْ وَ سَيْلِ فِقْطِ مِنْ كَوْهِ بَلَنْدَمِ وَ مَرْتَفَعِ بَرْمِي خِيَزِدِ وَ هَيْچِ پَرَوَاژ كَنْنَنْدِه آي بَه مَقَامِ اَوْجِ گَرَفْتِه مِنْ پَر نَمِي كَشْدِ (نهج البلاغه، خطبه ۳). بنابراین نه عقول حکیمان و نه قلوب عارفان ظرفیت درک و دریافت حقایق و رقایق آنها را ندارند. آنان مظهر اتم و اکمل اسمای حسنای الهی اند و تجلیاتی در جان پیامبر اعظم ﷺ و امام معصوم ﷺ و جدان شده و ظهور می یابد که با توجه به سعه وجودی ذوات نوری و قدرت کشف تام و دامنه وجودی اهل بیت ﷺ از باب مظهریت اسما برای کسی دست یافتنی نیست؛ از این رو باید توجه کنیم که عرفان اهل بیت ﷺ تخصصاً از دایره فعالیت معرفتی و معنویتی ما خارج بوده و اساساً در پی عرفان اهل بیت ﷺ نیستیم؛ زیرا عرفان اهل بیت ﷺ عنقابی است که به شکار کسی در نمی آید، مگر خود ذوات معصومان؛ به تعبیری، عرفان اهل بیت در یک موقعیت حضوری خود اهل بیت ﷺ است.

ب) عرفان اهل بیته

«عرفان اهل بیته» یعنی عرفان در مکتب اهل بیت ﷺ یا رشحاتی از رقایق عرفان اهل بیت ﷺ و اشراقاتی از حقایق آن ذوات فوق ملکوتی و تجلیاتی از دقایق معرفتی — سلوکی آن انسان هایی که «لیس کمثلهم شیء»، مانند فقه اهل بیت ﷺ و چنین عرفانی مجموعه معارف مأثور و حقایق شناختی و باطنی معصومان ﷺ است که در سنت و سیره یا کلام و کردارشان

تجلی یافته و به دست ما رسید که هم تبیین عمیق و جامع حقایق هستی و هم تعیین و تنظیم کامل زیست معنوی و منظومه سلوک الی الله تا شهود عین الیقینی و حق الیقینی «وجه الله» است. بنابراین عرفان اهل بیتی به معنای اخذ احادیث و روایات منهای آیات بینات قرآن یا منهای سیره عملی و منطق معنوی آن ذوات قدسی نخواهد بود. در این عرفان دو نظریه افراطی «حسبنا کتاب الله» و تفریطی «کفانا احادیثنا و اخبارنا» که هر کدام به منظوری مطرح شده اند کاملاً مردود و تمسک به ثقلین یا قرآن و عترت علیهم السلام مطلوب می باشد؛ زیرا مهجوریت یکی، عامل مهجوریت دیگری است. به بیان دیگر قرآن آری عترت نه؛ یعنی قرآن نیز نه و احادیث آری و قرآن نه؛ یعنی احادیث نیز نه؛ به تعبیری در حوزه عرفان اهل بیتی با جنبه‌هایی از قول و فعل امامان معصوم علیهم السلام مواجه هستیم که خود آن بزرگواران گوشه‌ای از «شهودات قطعی و معصوم از هر خطای شناختی و خبط رفتاری» خود را به صورت «حصولی» درآورده و در اختیار ما نهاده اند. اکنون سخن بر سر این است که با چه منطق و چطور می شود معارف و آموزه های آن ذوات نوری را در یک نظام و ساختاری درآورد و به صورت عرفان اهل بیتی تبیین و ارائه کرد. بنابراین عرفان اهل بیتی عرفانی است که انسان با فهم عرفانی و سلوکی خویش به دنبال مقاصد و مرادات اهل بیت علیهم السلام است که با روش اجتهادی و مواجهه استنباطی قابل حصول در مباحث عرفانی و وصول در مسائل سلوک تا شهود می باشد.

آنان قرآن ناطق اند و دارای بالاترین مقام عقل و شهود که محصول معارف و آموزه هایشان می تواند یک نظام منسجم عرفانی را در دو ساحت نظر و عمل ارائه دهد. عرفان اهل بیتی مطلوب و مورد نظر دارای دو ویژگی کلان می باشد که تبیین تفصیلی آن در قسمت های دیگر خواهد آمد:

۱. استکشاف و تولید عرفان اهل بیتی بر اساس منطق استنادی، اصطیادی و اجتهادی با روش معرفتی ترکیبی نقل، عقل و کشف است؛ زیرا بر این باوریم کشف اتم محمدی صلی الله علیه و آله نه تنها معیار سنجش و ارزیابی معارف عرفانی در ساحت نظر و عمل است تا اعتبار

معرفت شناختی و حجیت ارزش شناختی آن مورد تحقیق و توزین قرار گیرد، بلکه منبع استکشاف و تولید دانش عرفان در دو ساحت نظری و عملی است.

۲. در عرفان اهل بیته کتاب و سنت از منبعیت تمام عیار و مرجعیت معرفتی همه جانبه و در نتیجه «منبع تولید» ادبیات عرفانی خواهند بود و بر اساس مطلب پیش گفته بناسست بر اساس الزامات و شرایط حصولی و تحصّلی و مواجهه اجتهادی صورت گرفته، تحقیق و تحقق یابد.

پیشینه

اگرچه عرفان اسلامی در طول تاریخ با همه تطورات، موج و اوج ها، جزر و مدها یا قبض و بسط هایی که داشت، عارفان مسلمان همواره در صدد بوده اند عرفان را از دو جهت دینی به معنای اسلامی نشان دهند:

الف) اینکه عرفان اسلامی، اسلامی است و با معارف و حیانی در تضاد و تعارض نیست و این انگیزه عاملی شد تا عرفان را اسلامیزه کرده، شواهد و مؤیدهایی برای گزاره های عرفانی (عرفان نظری) و آموزه های سلوکی (عرفان عملی) یافته و ذکر کنند.

ب) اینکه به تدریج آیات، احادیث و ادعیه در درون عرفان مبتنی بر منبع کشف و شهود، نه تنها مؤیدات بلکه منابعی برای تولید و تبیین ادبیات عرفانی مصطلح قرار گیرد که هرچه به قرون اخیر به ویژه قرن هشتم تا بالاخص قرن چهاردهم نزدیک تر شدیم، منبعیت کتاب و سنت برجسته تر شد؛ لکن بیشتر تک گزاره ای به نحو موجبه جزئی و بسیار با اندک نگاه منظومه ای صورت می گرفت؛ اما از نگاهی دیگر (نگاه اجتهاد منظومه ای، نظام سازی در ساحت نظری و عملی و به نحو موجبه کلیه) در قرن دوم کدام عارف بزرگ و بزرگوار کار تولید دانش عرفان نظری و عملی بر اساس کتاب و سنت را انجام داد؟ بدین معنا که دانش عرفان نظری و نظام مربوط به آن را به طور مستقیم و مستقل از نصوص و حیانی استنباط

کرده باشد یا نظام سلوکی را در دانش عرفان عملی از طریق مواجهه اجتهادی به صورت مستقل از کتاب و سنت تولید کرده و بر اساس دانایی و دارایی های عرفانی خویش شرح و تبیین و صورت بندی کرده باشد؟ تا آنجایی که ما می دانیم تمهیداتی در این جهت انجام شد و گاهی از برخی آیات یا روایات استنباطاتی صورت گرفت؛ لکن دانشی تولید نشد یا حتی استناد و استشهاد به آیات و احادیث شد، آن هم با درک و دریافت های عالمانه خودشان نه اینکه آنچه را متن آیات، احادیث یا ادعیه مولد و مبین آن بوده اند، مطرح کرده اند. نمونه آن **منازل السائرین** خواجه عبدالله انصاری یا **زاد السالک** ملا محسن فیض کاشانی است که تجربیات خویش را به عنوان دستورالعمل سلوکی نوشته اند. آری برخی کتب مانند سلوک عرفانی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام آیت الله حسین بحرانی در این زمینه می تواند شاهد مثال مفیدی باشد که بیشتر اخلاق عرفانی اهل بیتی است یا معمولاً عارفان مسلمان شیعی و سنی مؤیداتی از نصوص و حیانی برای عرفان نظری و عملی موجود ذکر کرده اند؛ لکن در قرن هشتم توسط سید حیدر آملی گام های برجسته ای برداشته شد و در قرن یازدهم امثال ملا صدرای شیرازی نقش بنیادینی در کار بست نصوص دینی برای تولید و تبیین حکمت و عرفان اسلامی داشته اند تا به تدریج توسط تابعان و شارحان حکمت متعالیه رابطه عرفان و شریعت تقویت شده، شریعت نه تنها «شواهد» ی برای معارف عرفانی موجود بلکه «منبعی» برای تولید عرفان - هم در موضوعات و هم در مسائل - قرار گرفت؛ مثلاً علامه طباطبایی در **الرسائل التوحیدیه** از توحید اطلاق قرآنی، در **رساله الولایه** از گشوده بودن راه ولایت برای همگان و عدم اختصاص به انبیا و اولیا (فصل سوم) و راه رسیدن به مقام ولایت (فصل چهارم) و پشتوانه نقلی و عقلی ولایت (فصل اول و دوم) و در مواضع بسیاری از **المیزان فی تفسیر القرآن** مانند آیات ۵۳-۵۷ (اخلاق توحیدی عرفانی)، ذیل آیات هشت گانه اول سوره طه، آیات شش گانه اول سوره حدید، آیات هفت گانه آخر سوره حشر، آیاتی از اوایل، اواسط و اواخر سوره یوسف و... (توحید وجودی شهودی، تبیین

هستی شناختی سلوک عرفانی بر اساس نظام اسمائی، معرفت شهودی، محبت حقیقی و عبودیت حبی با پشتوانه علم الدراسه (شرایط تحصیلی و مدرسه‌ای)، علم الفراسه (شرایط حصولی روشن بینی و فراست و فطانت عقلی) و علم الوراثة (شرایط حصولی لدنی و افاضی) به صورت اجتهاد جامع معارف عرفانی و سلوکی را استکشاف و تولید کرده‌اند که روش اجتهادی جامع علامه می‌تواند منطق، روش و مُدل عرفان اهل بیتی برای تولید عرفان اهل بیتی به معنایی که بیان شد (اجمالی) و خواهد شد (تفصیلی)، باشد.

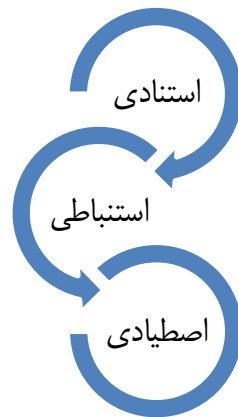
ساختار نظری

ساختار نظری نوشتار حاضر عبارت است از بیان و تبیین ماهیت، هندسه معرفتی و منطق عرفان اهل بیتی؛ بدین معنا که عرفان اهل بیتی دارای چه ماهیت و بلکه هویت وجودی است؟ آن‌گاه از چه هندسه معرفتی برخوردار است؟ با عنایت به ماهیت و هندسه معرفتی، از چه منطقی استفاده می‌کند و منطق تولیدی - تبیینی آن چیست؟ اکنون اگرچه در تمهیدات اباحت نکاتی در ماهیت و منطق عرفان اهل بیتی بیان شد، اما بنا بر ساختار یادشده به ارائه پاسخ هر کدام از پرسش‌های پیشین و تبیین آنها می‌پردازیم:

ماهیت

عرفان «اهل بیتی» یا «وحيانی» مبتنی بر منابع وحيانی (کتاب و سنت) است که قابلیت استکشاف بر محور منطق استنادی و اصطیادی - استنباطی دارد و درحقیقت روش استنباطی - اجتهادی یا مواجهه مجتهدانه منطق محوری و زیرساختی آن است؛ به گونه ای که استناد و اصطیاد مقدمات لازم اجتهاد و استنباط معارف عرفانی از عمق ادله و منابع وحيانی خواهند بود؛ عرفانی که محصول کشف تام محمدی ﷺ در قالب

«وحی قرآنی» و «وحی بیانی» و «تولید از منبع» نه «تطبیق بر منبع» و حیانی می‌باشد. به بیان دیگر عرفان اهل‌بیتی در مقام «تولید» متقوم بر «منابع و حیانی» است و در مقام «تبیین» از «معارف عرفانی عارفان» که محصول شهود «عین‌الیقینی» و «حق‌الیقینی» آنان است، بهره‌های لازم و کافی را می‌برد. بنابراین منطق استکشاف آن، اجتهادی است که با هدف «اصطیاد و استنباط» آموزه‌ها، گزاره‌ها و باید و نبایدهای عرفانی - سلوکی به روش مجتهدانه را با «ادله و منابع و حیانی» تولید و تبیین می‌کند. نمودار کلی شماره اول عبارت است از:



لازم است ذکر شود در تعریف و نمودار یادشده نکاتی قابل تأمل و تدبر وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. عملیات استنباط از نصوص دینی در قالب فهم روش مند و فرایندی. البته این عملیات ذهنی که همان فهم عمیق و دقیق معارف عرفانی از متن معصوم و مأثور است، خود معصوم و الهی نیست، بلکه فهم و معرفتی بشری است که محکوم به احکام بشری خواهد بود. ناگفته نماند این فهم به دلیل ارتباط وجودی با متن مقدس، قدسی است؛ اما غیر قابل نقد اجتهادی نیست و هدف در این فرایند اجتهادی و مواجهه روش مند با

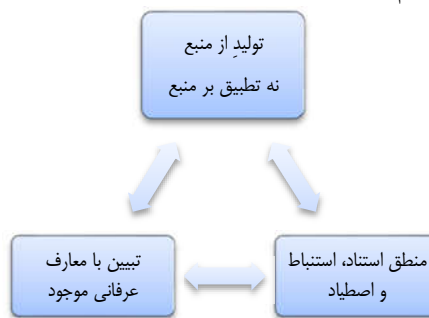
نصوص این است که «فقه اکبر» ی تحت عنوان عرفان و حیانی خروجی و محصول یا برون‌داد این حرکت علمی - استنباطی شود.

۲. کشف و تولید از منبع نه تطبیق با منابع و حیانی؛ یعنی در عرفان اهل بیته اصالت از آن متن وحی قرآنی و بیانی است نه استشهاد و استظهار برای تأیید معرفت عرفانی تولیدی از کشف و شهود عارف.

نصوص در جریان معارف عرفانی در حوزه های علمی و سلوکی دو گونه‌اند: ۱ - نصوصی که ناطق به معارف عرفانی‌اند و متن خود ترجمان خویش است. ۲ - نصوصی که در ارتباط با معارف عرفانی صامت است و ترجمانی می‌طلبند. حال این نصوص اگر از قرآن کریم باشد، ترجمان حقیقی اولاً و بالذات پیامبر اعظم ﷺ و ثانیاً و بالعرض اهل بیت ﷺ هستند و اما اگر نصوص روایی یا ادعیه ای باشند، نیاز به ترجمانی از عالمان ربانی با قوه استنباط و اجتهاد در متن خواهد داشت.

روش اجتهاد در متن و منابع و حیانی با همه قواعد و معیارهای اجتهاد، ممدوح و مقبول است، نظیر آنچه در فقاہت و اجتهاد فقهی و عملیات استنباط احکام شرعی از کتاب و سنت وجود دارد.

نمودار کلی شماره دوم نیز عبارت است از:



نمودار کلی شماره سوم نیز عبارت است از:



اکنون نکاتی کلان و کلی در این زمینه را متذکر می‌شویم:

۱. امکان و مطلوبیت استکشاف عرفان اهل بیته نظری، عملی و اجتماعی از کتاب و سنّت وجود دارد.
۲. فراهم آوری کاربرد اجتهاد جامع در استکشاف و تولید عرفان اهل بیته.
۳. تولید عرفان اهل بیته روش مند، ساختاری و فرایندی است.
۴. عرفان اهل بیته در همه ساحات تولیدی از منطق، مبانی، مؤلفه‌ها، شاخصه‌ها و کارکردها دارای هویت مستقل و هندسه تمام‌عیار معرفتی - تمدنی است.
۵. عرفان اهل بیته راه‌رستگاری و سعادت فردی و اجتماعی را ناظر به سلوک عقلی و شهودی برمدار شریعت حقه و معیار امامت و ولایت نشان داده و نشانی‌هایش را در همه ساحات و سطوح بیان و تبیین و مصادیق عینی آن را همراه با الگوهای هدایتی و معنوی معرفی کرده است.
۶. در عرفان اهل بیته با کلان نظریه توحید اجتماعی، ولایت اجتماعی و عدالت

اجتماعی مواجه هستیم.

۷. دستگاه معرفتی — معنوی با ماهیت اجتماعی و تمدنی عرفان اهل بیته نظری و اجتماعی، زیرساخت پاسخ به نیازهای عرفانی و معنوی جامعه نخبگانی و فرهیختگانی و عمومی است.

هندسه معرفتی عرفان اهل بیته

عرفان اهل بیته از هندسه معرفتی — سلوکی و اجتماعی جامع در دانش عرفان نظری، دانش عرفان عملی و دانش عرفان اجتماعی برخوردار است که می توان آنها را در قالب نظام موضوعات، نظام مسائل عرفان نظری، عملی و اجتماعی ارائه کرد که در این نوشتار به برخی از مسائل مرکزی هر کدام اشاره و به شرح ذیل صورت بندی خواهیم کرد:

الف) مسائل مرکزی و بنیادی

۱. چیستی (ماهیت)، چرایی (ضرورت) و چگونگی (منطق) تولید عرفان اهل بیته در سه ساحت عرفان نظری، سلوکی و عرفان اجتماعی؛
۲. منطق و فرایند استکشاف عرفان اهل بیته (الگوریتمی بودن اجتهاد) (اجتهاد کامل روش مند، فرایندی، دارای ضوابط و مراحل مشخص و دارای قابلیت دقیق سازی مرحله به مرحله)؛
۳. مبانی عرفان اهل بیته نظری و سلوکی (مبانی پنج گانه متعارف و معهود با نظام مسائل مبتنی بر هر مبنا)؛
۴. منطق عرفان نظری، سلوکی و اجتماعی اهل بیته؛
۵. ماهیت و مؤلفه های عرفان نظری، سلوکی و اجتماعی اهل بیته؛
۶. فلسفه پسینی عرفان اهل بیته نظری، سلوکی و اجتماعی؛
۷. فلسفه پسینی عرفان اهل بیته نظری، سلوکی و اجتماعی؛

۸. هندسه علمی و معرفتی عرفان اجتماعی اهل بیته؛
۹. هندسه عینی و عملی عرفان نظری، سلوکی و اجتماعی اهل بیته؛
۱۰. ممیزات عرفان اهل بیته نظری، سلوکی و اجتماعی؛
۱۱. اعتبار و حجیت معرفت‌شناختی عرفان نظری، سلوکی و اجتماعی اهل بیته؛
۱۲. نظام دانشی و ارزشی عرفان اهل بیته نظری، سلوکی و اجتماعی؛
۱۳. غایت و فوائد عرفان اهل بیته نظری، سلوکی و اجتماعی؛

ب) نظام موضوعات و مسائل تحقیقاتی ساحت عرفان نظری و اجتماعی

نظام موضوعات و مسائلی که قابلیت پژوهش و پردازش علمی کلیدی خواهند داشت و آن‌گاه تبدیل‌پذیر به زیرمجموعه‌های بیشتر و متنوع‌تری خواهند شد، عبارت‌اند از:

۱. منطق و فرایند استکشاف عرفان اهل بیته نظری؛
۲. منطق و فرایند استکشاف عرفان اهل بیته اجتماعی؛
۳. امیرالمومنین علیه السلام پدر عرفان اسلامی؛
۴. عرفان اجتماعی در کلام و کردار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله؛
۵. عرفان اجتماعی در سنت و سیره امیرالمؤمنین علیه السلام؛
۶. نظام دانشی و ارزشی عرفان اهل بیته نظری؛
۷. نظام دانشی و ارزشی عرفان اهل بیته اجتماعی؛
۸. ممیزات عرفان اهل بیته نظری؛
۹. ممیزات عرفان اهل بیته اجتماعی؛
۱۰. مؤلفه‌های عرفان نظری اهل بیته؛
۱۱. شاخصه‌های عرفان نظری اهل بیته؛
۱۲. کارکردهای عرفان نظری اهل بیته؛
۱۳. توحید اجتماعی در عرفان اهل بیته؛

۱۴. عدالت اجتماعی (ماهیت، مؤلفه‌ها و کارکردها) در عرفان اهل بیته.

ج) نظام موضوعات و مسائل سلوکی

نظام موضوعات و مسائل کلی عرفان عملی را می‌توان در گزینه‌های زیر تنظیم کرد: ۱- زمینه‌ها و الزامات سلوک؛ ۲- راه و روش سلوک؛ ۳- مدل و مکتب سلوک؛ ۴- مقامات، مراحل و مراتب سلوک؛ ۵- مربی و استاد سلوکی؛ ۶- مواجهید و احوال سلوک؛ ۷- اعتبار و حجیت معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی کشف و شهود و یافته‌ای سالک عارف؛ ۸- منتهی و هدف سلوک. تفصیل موضوعات چنین خواهد بود:

۱. مفهوم و ماهیت‌شناسی سلوک اهل بیته؛
۲. منطق و منابع سلوک اهل بیته؛
۳. زمینه‌ها و شرایط سلوک اهل بیته؛
۴. انواع سالکان اهل بیته؛
۵. اصول و مبانی سلوک اهل بیته؛
۶. مؤلفه‌های سلوک اهل بیته؛
۷. مراحل سلوک اهل بیته؛
۸. مکاتب سلوکی در سلوک اهل بیته؛
۹. ویژگی‌های مکتب سلوک اهل بیته؛
۱۰. کثرت‌گرایی سلوکی در سلوک اهل بیته؛
۱۱. صراط و سُبُل سلوک اهل بیته؛
۱۲. تربیت معنوی در سلوک اهل بیته؛
۱۳. ضرورت استاد در سلوک اهل بیته؛
۱۴. سبک زندگی سالکان اهل بیته؛

۱۵. دستورالعمل‌های سلوک اهل بیته؛

۱۶. کارکردهای سلوک اهل بیته؛

۱۷. شاخصه‌های سلوک اهل بیته؛

۱۸. غایات سلوک اهل بیته؛

۱۹. ماهیت و مصداق سلوک اجتماعی تمدنی؛

منطق

شایان ذکر است که استکشاف عرفان اهل بیته و تولید ادبیات عرفانی متناظر با آن، حوزه‌ای اجتهادی به معنای گسترده‌تر از اجتهاد فقهی است. این حوزه گسترده اجتهادی نیاز به روش‌شناسی و بینش و نگرش خاص همراه با تمهیداتی دارد که اشارتی خواهیم کرد:

۱. روش تألیفی (نقل، عقل و کشف) در سه مقام:

الف) تحقیق و تولید؛

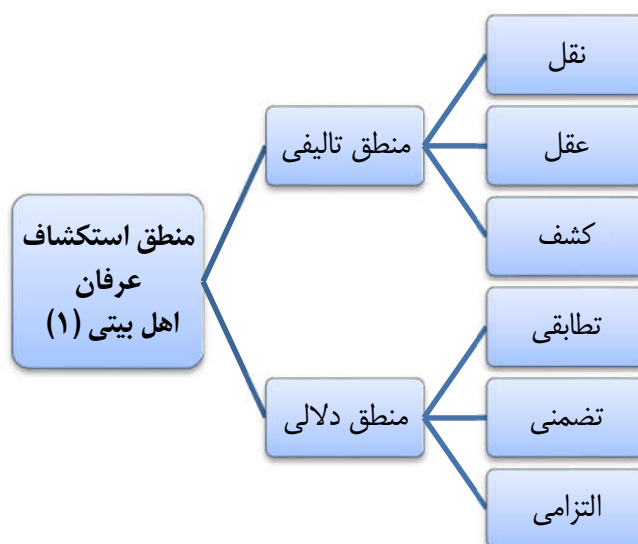
ب) تعریف و تبیین؛

ج) تنظیم و تحقق مبتنی بر دو مقام تنزیل و تأویل بر مدار مفهوم و منطوق و نظریاتی مانند «وضع الفاظ برای ارواح معانی»، ظهورگیری از نصوص با التزام به متن و...؛

۲. بینش مبتنی بر «جامعیت» و «کمال» نصوص و حیانی و کشف اتم محمدی ص؛

۳. نگرش مبتنی بر ولایت انسان کامل با ادبیات خلیفه‌الله، پیامبر، امام، حجة‌الله، ولی‌الله بر کل خلقت و شریعت در مقام مرجعیت علمی، معنوی و اجتماعی قرین

عنایت، ولایت، هدایت و تربیت با هدف احیای حق و اقامه عدل.



بیان شد که عرفان اهل بیته عرفانی است مستنبط از نصوص دینی بر اساس منطق اجتهاد با هدف کشف و تولید آن از منابع وحیانی (کتاب و سنت). به نظر می‌رسد اکتشاف چنین عرفانی از منابع وحیانی با دیدگاه «آنچه باید» نه دیدگاه «آنچه هست» می‌باشد. بنابراین بایسته است به نکاتی توجه شود:

۱. عرفان نظری اهل بیته در مبانی مانند هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و... و الهیات عرفانی مثل خداشناسی، عدالت‌شناسی، پیامبرشناسی، امامت‌شناسی و معادشناسی... و مسائل مانند توحید، اسما و صفات، تجلیات الهی و تعینات خلقی و انسان کامل و... قابل طرح و تحقیق می‌باشد. عرفان سلوکی یا عملی دارای مبانی سلوکی، مسائل و روش سلوکی خاصی در مراحل و مقامات معنوی تا نیل به فتوحات غیبی و دست‌یابی به مقام ولایت الهیه است. بدین سان است که به تعبیر استاد جوادی آملی «آیات قرآن و روایات معصومان به عنوان متون مقدس اسلام نه تنها به عنوان شاهد بلکه به عنوان

منابعی زنده و سرچشمه‌ای جوشان برای هدایت انسان به سمت عرفان ناب هستند و انکار اصل وجود این دسته از آیات و روایات عرفانی جز مکابره و محروم کردن خود از این سرچشمه معرفت رهاوردی برای منکر آن ندارد؛ اما محقق منصف بین اصل وجود این آیات و روایات و اینکه تا چه اندازه عارفان مسلمان خود را به این منبع نزدیک کرده یا از آن محروم مانده‌اند، تفاوت قایل است و برخی اشتباهات بعضی از عارفان را که تحت تأثیر آموزه‌های غلط یا عوامل نفسانی یا شیطانی پدید آمده، به حساب عرفان ناب نمی‌آورد و خود را از آن محروم نمی‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۴۵)؛ آن‌گاه می‌فرمایند: «در بین نظرها در مورد وحدت و کثرت وجود نظریه "وحدت شخصی وجود" با ظواهر شرعی سازگارتر است؛ زیرا ظواهر قرآن کریم بر آیت و نشانه بودن تمام آنچه غیر خداوند است، دلالت می‌کند: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ»، «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحُونَا آيَةَ اللَّيْلِ، وَ فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»، «ومن آياته اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ». هرچه غیر خداوند است و عنوان «شیء» بر آن اطلاق می‌شود، هرچه در آسمان و زمین است و خود آسمان و زمین و شب و روز و هر آنچه در آنهاست، آیات خداوند سبحان هستند و آیت بودن وصف و عرض مفارق آنها نیست؛ حتی نظیر زوجیت برای عدد چهار یعنی وصف لازم نیز نیست؛ زیرا وصف لازم متأخر از مرتبه ذات ملزوم بوده و در مرتبه ذات نیست. آیت خدا بودن عین گوهر و ذات اشیاست و اشیا به تمام ذات خود آیت حق هستند. وقتی که ماسوای خداوند در ذات و وصف خود نشانه او باشند، در ذات خود هیچ چیزی نخواهند داشت؛ زیرا اگر در ذات خود چیزی داشته باشند، از همان جهت، آیت و نشانه خداوند نخواهند بود و اگر غیر خدا عین آیت برای اوست، حقیقت آن جز «نمود» نخواهد بود و از «بود» سهمی برای آن نمی‌ماند؛ زیرا اگر برای آن سهمی از بود باشد، از همان جهت آیت غیر خود نخواهد بود. آیت بودن اشیا نسبت به خداوند نظیر آیات اعتباری نیست که در ظرف اعتبار باشد، بلکه تکوینی است و

تکوینی بودن آن هم صبغه مقطعی و محدود ندارد تا آنکه در برخی اوضاع آیت خداوند باشند و در برخی آیت او نباشند، بلکه هیچ شأنی از شئون ماسوای خدا نیست مگر آنکه آیت خداوند سبحان است. نفی وجود بر اساس وحدت شخصی از ماسوی و اسناد آیت بودن به آنها مستلزم اجتماع یا ارتفاع نقیضین نیست؛ زیرا هستی و نیستی نقیض یکدیگر هستند و بر آیت هستی، هستی صدق نمی‌کند و نیستی صادق است و آیت نیز نقیض نیستی نیست تا آنکه اجتماع آیت و نمود با نیستی مستلزم جمع نقیضین باشد؛ نقیض آیت و نمود، سلب آن است و البته آیت و نمود نقیض خود نیست. خلاصه آنکه بود و نبود نقیض هم‌اند و نمود و سلب نمود نقیض یکدیگرند و آیت خدا، بود ندارد و نبود بر او صادق است؛ پس ارتفاع نقیضین نمی‌شود و از طرف دیگر نمود است و سلب نمود نیست، پس از این جهت هم ارتفاع نقیضین لازم نمی‌آید» (همان).

۲. اجتهاد جامع به عنوان منطق عرفان اهل بیتی غیر از الزامات علمی و شرایط عملی برای اصطیاد و استنباط معارف عرفانی و آموزه‌های سلوکی نیاز به دو عنصر «فهم عرفانی» و «فهم سلوکی» دارد؛ چنان‌که اجتهاد فقهی مصطلح به فهم فقهی از آیات و احادیث و سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام دارد که بدون آن فهم، عملیات استنباط و استخراج احکام شرعیه فرعیه از منابع و ادله تفصیلیه امکان ندارد در استکشاف عرفان اهل بیتی نیز اصطیاد و استنباط و حتی استناد به کتاب و سنت و نصوص و حیانی وجود نخواهد داشت.

۳. نمونه اجتهاد جامع را در درک و دریافت معارف انفسی و سلوکی علامه طباطبایی (رض) از کتاب و سنت می‌توان مشاهده کرد که علامه در **المیزان** ذیل آیات ۱۰۲ یوسف، ۳-۴ طلاق، ۶۴-۶۵ یونس، ۱۴ طه و... مواضع متعدد از توحید علمی و عینی یا نظری و عملی و حتی از شناخت راه‌هایی که انسان سالک را به مقام توحید الهی می‌رساند، بحث کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۳۹۹-۴۰۹ و ج ۴، صص ۳۷۶ و ج ۶، صص ۹۰-۹۶ و ۱۸۷-۱۸۸ و ج ۱۰، صص ۲۹۷ و ج ۱۱، صص ۱۹۰ و ۳۰۵ و ج ۱۲، صص ۲۳، ۲۸ و ۱۴۳ و ج ۱۳،

ص ۱۳۴ و ج ۱۴، ص ۳۰۳ و ج ۱۷، ص ۳۷۶ و ج ۱۸، ص ۲۰۰ و ج ۲۰، ص ۲۴۷) و در تزییلات بر نوشته‌های حکمی سیداحمد کربلایی و محمدحسین کمپانی اصفهانی نیز اباحت عمیق، شیرین و دلنشینی را آورده‌اند (حسینی تهرانی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۳۴). علامه طباطبایی در جایی درباره مسئله «توحید» می‌فرماید:

لا یرتابُ الباحثُ المُتعمِّقُ فی المعارفِ الکلیةِ أنَّ مسألةَ التَّوْحیدِ من أبعدها عَوْرًا و أصعبها تصوُّرًا و إدراکًا و أعضَلها خلاً لارتفاع کعبها عن المسائلِ العامَّةِ العامیَّةِ الَّتِی تتناولُها الأفهامُ و القضايا المُتداوِلة الَّتِی تألفها النَّفوسُ و تعرفُها القلوبُ و ما هذا شأنه تختلِفُ العُقولُ فی إدراکه و التصدیق به للتَّنوعِ الفکری الَّذِی فُطر علیه الإنسانُ من اختلافِ أفراده من جهةِ البُنیةِ الجسْمیةِ و أداء ذلك إلى اختلافِ اعضا الإدراک فی أعمالها ثم تأثیر ذلك الفهم و التَّعقل من حیث الحُدَّةِ و البِلادَةِ و الجَوْدَةِ و الرِّداءَةِ و الاستقامة و الانحراف (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۶، صص ۸۶-۸۷).

شیخ صدوق^ع از امام علی^ع نقل می‌کند که «رَأَيْتُ الْخَضِرَ^ع فِي الْمَنَامِ قَبْلَ بَدْرِ بَلِيلَةٍ فَقُلْتُ لَهُ عَلَّمَنِي شَيْئًا أَنْصُرَ بِهِ عَلَيَّ الْأَعْدَاءَ فَقَالَ قُلْ يَا هُوَ يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ قَصَصْتُهَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ^ص فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ عَلَّمْتَ الْأَسْمَ الْأَعْظَمَ» (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۸۹). ضمیر منادی واقع نمی‌شود؛ مثلاً یا انت و یا هما درست نیست. پس «هو» منادی در جمله روایت عرشى «یا هو یا من لا هو إلا هو»، ضمیر نیست؛ بلکه مفاد آن همان است که در تفسیر سوره مبارکه اخلاص است که «هو» هستی مطلق و هویت مطلقه است و کلمات و جمله‌های بعد از آن، وصف و بیان همان «هو» مطلق‌اند و چون وجود صمد است، همه قائم به یک حقیقت‌اند و آن حق است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۲۰۰). یا جناب صدوق در کتاب توحید به اسنادش روایت فرمود: «عن الحارث الاعور عن علی بن ابی طالب^ع انه دخل السوق فاذا هو برجل (فاذا هو مرّ برجل — نسخة) مولّیه ظهره یقول: لا و الذی احتجب بالسیع، فضرِب علی^ع ظهره، ثم قال: من الذی (من الذی) احتجب بالسیع؟

قال: الله يا اميرالمؤمنين، قال: اخطأت ثكلتك امك، ان الله (عز و جل) ليس بينه و بين خلقه حجاب، لانه معهم اينما كانوا، قال: ما كفارة ما قلت يا اميرالمؤمنين؟ قال أن تعلم ان الله معك حيث كنت. قال: اطعم المساكين؟ قال: لا انما حلفت بغير ربك. يعنى امير^ع داخل بازار شد و گذارش به مردی که رویش به سوی امام نبود افتاد که می گفت: نه قسم به آن کسی که هفت آسمان را حجاب خود گرفت. امام دست بر پشت او زد و فرمود: چه کسی هفت آسمان را حجاب خود گرفت؟ گفت یا امیرالمؤمنین! خدا. امام فرمود به خطا رفتی، حجابی در بین خدای عز و جل و خلق او نیست؛ زیرا او با خلق است هر کجا که خلق هست. گفت یا امیرالمؤمنین کفاره اینکه گفتم چیست؟ امام فرمود: کفاره اش این است که بدانی هر جا هستی خدا با توست. گفت: مسکینان را اطعام کنم؟ فرمود: نه تو به غیر پروردگارت قسم خورده ای» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۸۴).

۴. نکته بسیار حائز اهمیت که منطبق و روش فهم احادیث نیز می باشد، این است که احادیث، احادیث را تفسیر می کند؛ همان طوری که به زبان نهج البلاغه قرآن، قرآن را تفسیر می کند: «والقرآن ينطق بعضه ببعض» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۴). احادیث نیز همین طور خواهند بود: «يعطف بعضها على بعض» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۵۸)؛ یعنی برخی از احادیث بر برخی دیگر ناظر و عاطف اند و آن را معنا می کنند (استاد علامه حسن زاده آملی در این زمینه مطالب ارزشمندی را بیان فرمودند (ر.ک: حسن زاده آملی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴۲ و پاورقی ص ۴۶۸). بنابراین فهم این منطبق (منطق تفسیر احادیث با احادیث) ظرفیت بالایی را در فهم احادیث معرفتی و معرفت به عمق حقایق مندرج در متن احادیث و لایه های پنهان در بر داشته و ما را در توصیف و تفسیر حقایق و رقایق حدیثی یاری رسان خواهد شد و در نتیجه تشابهات احادیث با محکومات و بواطن آنها با ظواهرشان قابل درک و دریافت عقلی و علمی خواهد بود. علامه حسن زاده آملی می فرمایند: «ریشه همه دین توحید است ... ریشه کار توحید است» (حسن زاده آملی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۴۶).

۵. به نظر علامه طباطبایی میراث شرایع پیشین و سخنان حکیمان متأله در معنای توحید، مقام واحدیت است؛ به این معنا که خداوند متعال ذات واجب است که مستجمع تمامی صفات کمال می باشد. ایشان در این رابطه نگاشته اند: «ظاهر آنچه از ایشان درباره توحید به ما رسیده است، مقام "واحدیت" است و اینکه خداوند متعال، ذات واجب است که تمامی صفات کمال را در خود جمع نموده است» (محمدحسین طباطبایی، رساله التوحید، ص ۳۶). ایشان محتوای نهایت چیزی را که از ملل پیشین و حکیمان متأله در معنای توحید به ما رسیده، مطالبی می داند که در فصل دوم رساله التوحید بیان کرده است. بر اساس بیان ایشان در آن فصل، حقیقت وجود، واجب الوجود بالذات و من جمیع الجهات است و واحد به وحدت حقه حقیقه می باشد و مستجمع جمیع صفات کمال و منزه از جمیع صفات نقص و عدمیات است. بیان ایشان چنین است: «پس از آنجایی که وجود حقیقت اصیل است و غیری برای او در خارج نیست، زیرا غیر وجود باطل است، از این رو وجود صرف است؛ در نتیجه هر چه به عنوان ثانی برای آن فرض نماییم، همان خواهد بود؛ زیرا اگر غیر او باشد و یا به غیر او ممتاز شود، باطل خواهد بود؛ پس ثانی برای وجود ممتنع است؛ از این رو وجود بنا بر آنچه گذشت، واحد به وحدت حقه می باشد و از اینجا روشن می گردد که وجود در ذاتش به نحو عینیت، دارای هر کمال حقیقی است و از آنجا که وجود ذاتاً نقیض عدم بوده، آن را طرد می کند، ذاتش قابل عارض شدن عدم بر آن نیست؛ از این رو وجود حقیقتی است که ذاتاً واجب الوجود است. پس حقیقت وجود، حقیقتی است که ذاتاً و از جمیع جهات واجب الوجود است و همه صفات کمال را در خود جمع نموده و منزه از همه صفات نقص و امور عدمی است» (همان). برخی آیات چون «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید: ۳)؛ حدیث نبوی در ذیل آیه که جناب رسول خدا ﷺ فرمود: «والذی نفس محمد بیده لو دلینم رجلاً بحبل الی الارض السفلی لهبط علی الله ثم قرء هو الاول و الاخر و الظاهر

و الباطن و هو بكل شیء علیم» (علامه حسن زاده مقوله توحید صمدی حقیقت مطلقه وجود را مطرح کرده اند (حسن زاده آملی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۹۴. ر.ک: همو، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۱))؛ «فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵)؛ «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳)؛ «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال: ۲۴)؛ «وَيَحْذَرِكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» (آل عمران: ۳۰)؛ «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» (زخرف: ۸۴)؛ برخی احادیث امام علی علیه السلام، «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛ «داخل فی الاشیاء لا کدخول شیء فی شیء داخل و خارج منها لا کشیء من شیء خارج» (صدوق، ۱۳۹۸ق، باب ۴۳، حدیث ذعلت، ص ۳۰۶)؛ امام صادق علیه السلام؛ «فالله تبارک و تعالی، داخل فی کل مکان و خارج من کل شیء» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۲)؛ یا امام سجاده علیه السلام فرمود: «انت الله لا اله الا انت، الاول قبل کل احد و الآخر بعد کل عود، انت الله لا اله الا انت الدانی فی علوه و العالی فی دنوه» (صحیفه سجاده، دعای ۴۷، دعای روز عرفه) یا پرسش عمران صابئی (در جریان مناظره رهبران ادیان و مذاهب).

۶. از امام رضا علیه السلام بیان و تبیین گویایی از توحید وجودی و وحدت شخصی متعالیه است، آنجا که از رابطه خلق و خالق پرسیده و امام مطرح فرمودند: «یا سیدی اَهُوَ فی الْخَلْقِ اُمُّ الْخَلْقِ فِیهِ قَالَ الرَّضَا علیه السلام اَجَلُ یَا عَمْرَانُ عَنْ ذَلِكَ لَیْسَ هُوَ فی الْخَلْقِ وَ لَا الْخَلْقُ فِیهِ تَعَالَىٰ عَنْ ذَلِكَ وَ سَاءَ عَلْمُكَ مَا تَعْرِفُهُ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ اَخْبَرْنِی عَنِ الْمَرْأَةِ اَنْتَ فِیْهَا اُمُّ هِی فِیْكَ فَاِنْ كَانَ لَیْسَ وَاَحَدٌ مِنْكُمَا فی صَاحِبِهِ فَبَاى شَیْءٍ اسْتَدْلَلْتَ بِهَا عَلَی نَفْسِكَ یَا عَمْرَانُ قَالَ بِضَوْءِ بَیْنِی وَ بَیْنَهَا قَالَ الرَّضَا علیه السلام هَلْ تَرَى مِنْ ذَلِكَ الضُّوْءِ فی الْمَرْأَةِ اَكْثَرَ مِمَّا تَرَاهُ فی عَیْنِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّضَا علیه السلام فَاَرْنَاهُ فَلَمْ یَحْزْ جَوَابًا قَالَ فَلَا اَرَى النُّوْرَ اِلَّا وَ قَدْ ذَلِكَ وَ دَلَّ الْمَرْأَةَ عَلَی اَنْفُسِكُمَا مِنْ غَیْرِ اَنْ یَكُوْنَ فی وَاَحَدٍ مِنْكُمَا وَ لِهَذَا اُمْتَالٌ کَثِیْرَةٌ غَیْرُ هَذَا لَا یَجِدُ الْجَاهِلُ فِیْهَا مَقَالًا وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْاَعْلَىٰ» (النحل: ۶۰ / صدوق، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۷۸). همگی بر توحید و وحدت

اطلاقی و سعی حق تعالی دلالت دارند؛ چنان که از حضرت رضا^ع درباره توحید پرسیده شد، حضرت فرمود: «کلّ من قرأ "قل هو الله احد" و آمن بها، فقد عرف التوحيد: هر کس سوره توحید را بخواند و به آن ایمان آورد، قطعاً یگانگی خداوند را شناخته است». راوی از ایشان پرسید: چگونه باید این سوره خوانده شود؟ حضرت رضا^ع پاسخ داد: «كما یقرأها الناس» و زاد فيه كذلك الله ربّي، كذلك الله ربّي، كذلك الله ربّي: همان گونه که مردم آن را می خوانند، این سوره خوانده شود. پس از آن سه بار بگوید: "كذلك الله ربّي" پروردگار من چنین است». در این سوره به هویت مطلقه و الوهیت، واحدیت و صمدیت محض اشاره شده است. شاید تکرار سه مرتبه ای «كذلك الله ربّي» از جانب حضرت رضا^ع معادل تکرار سه مرتبه ای «لا إله إلاّ الله وحده وحده وحده» باشد که تکرار هر مرتبه ناظر به یکی از مراتب توحید است: توحید ذات و صفات و افعال؛ یعنی ذات همه اشیا، در ذات خدای والا و همه اوصاف در وصف او و همه افعال در فعل او فانی گشته است. علامه طباطبایی نیز در خصوص سوره توحید می نویسد: «این سوره خداوند را توصیف می نماید که او أَحَدٌ الذّات است و جمیع ما سوای وی در جمیع حوائج وجودیه خودشان بدو بازگشت می کنند، بدون آنکه چیزی با او مشارکت نماید، نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال و این همان توحید قرآنی است که از اختصاصات قرآن کریم است و همگی معارف اسلامیه بر آن مبتنی می گردد» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲۰، ص ۲۳۴). در کتاب توحید صدوق از أميرالمؤمنین^ع روایت است که فرمود: «من حضرت خضر^ع را يك شب مانده به غزوه بدر در خواب دیدم و به او گفتم: چیزی به من تعلیم نما تا بدان چیز بر دشمنان ظفر یابم. خضر گفت: بگو «يا هُوَ يا مَنْ لا هُوَ إلاّ هُوَ (ای هُویت مطلقه عامّه، ای کسی که هویتی در عالم وجود ندارد به جز هویت او). چون شب را به صبح آوردم، آن رؤیا را بر رسول خدا^ص حکایت کردم. رسول خدا به من گفت: ای علیّ، این اسم اعظم حقّ است که به تو تعلیم شده است و آن ذکر بر زبان من در روز معرکه بدر جاری بود و أميرالمؤمنین^ع سوره "قُلْ هُوَ

اللَّهُ أَحَدٌ" را قرائت کرد و چون فارغ شد گفت: "یا هُوَ یا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ" (ای هویت مطلقه عامه، ای کسی که هویتی در عالم وجود ندارد به جز هویت او)، غفرانت را شامل حالم بفرما و مرا بر گروه کافران پیروزی ده» (همان).

۷. در مجموع نمونه‌هایی از آیات بینات قرآن که با دلالت‌های مختلف منبع تولید عرفان اهل بیتی در دو ساحت نظری و عملی اند؛ یعنی مباحث هستی‌شناختی عرفانی، سلوکی و تربیت سلوکی در طوایفی از آیات:

— طیفی از آیات مانند ۱۱۵ بقره، ۳۵ فصلت، ۱۰۵ مائده و...: ۱- آینه عرفی و عرفانی (بود و نمود آن بود)؛ ۲- شناخت آیه‌ای؛ ۳- مراتب آیات آفاقی و انفسی (ذات مظاهر تشکیکی).

— طیفی دیگر از آیات مانند آیه ۳ حدید (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۹، ص ۱۴۵، "یمكن تفریع الاسماء الاربعة على احاطة وجوده بكل شیء"، ۲۱-۲۴ حشر و... بحث اطلاق مقسمی در المیزان (هان، ج ۶، ص ۹۱ به بعد) و تعیین اول و ثانی (همان، ج ۸، ص ۳۶۴ ذیل یک بحث روایی).

— طیفی دیگر از آیات مانند ۱۲۷ انعام: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و ۸۲ انعام: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ».

طیفی دیگر از آیات مانند ۱۳ طه: «وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى» (استماع نه سماع؛ یعنی بدون پیش‌انگاره‌های پیشین، "و لا غیر فهم فی امر مریج" (ق: ۵) خواهد شد)، ۱۴ طه: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي» (نفرمود الله منم، بلکه فرمود منم الله؛ یعنی مرا که با شهود قلبی می‌بینی، الله هستم، محفوف به دو توحید: ۱ — «انی انا ربک» (توحید ربوبی)؛ ۲ — «اننی انا الله» (توحید الوهی و عبودی) (ر.ک: جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج ۵۴، ص ۱۷۰)؛ ۳ — «لا اله الا انا»؛ ۴ — «فاعبدنی» (همو، ۱۳۹۹، ج ۴۴، ص ۱۷۴-۱۷۵)، ۹۰ یوسف: «قالوا آنک لانت یوسف قال انا یوسف» (نفرمود یوسف منم، فرمود منم یوسف. دو نکته: الف) «انک»؛ ب) «انت» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۱، ص ۲۳۶/ر.ک: همان،

ج ۱۴، ص ۱۴۰) یوسف‌شناسی حضوری (ظهور ذات برای ذات))، ۲۳-۲۴ یوسف: «وَرَأَوْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَقْوَايَ إِنَّهُ لَا يَفْلُحُ الظَّالِمُونَ وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لَتَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» و ۱۱ تحریم: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» یعنی عندک بیتاً فی الجنة.

— طیفی دیگر از آیات مانند ۱۳۲ انعام: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رِبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ»، ۴ انفال: «لَهُمْ دَرَجَاتٌ»، ۱۶۳ آل عمران: «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ».

— طیفی از آیات مانند ۱۰۲ یوسف: «فاطر السموات و الارض انت ولی فی الدنیا و الاخرة توفی مسلماً و الحقنی بالصالحین»، ۳-۴ طلاق: «و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقهُ من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدراً».

— طیفی از آیات مانند ۱۵۶ بقره: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ...» و....

۸. تعابیر منازل و مقامات و احوال به و فور در روایات به آن اشاره شده است که خود طوائف مختلفی را تشکیل می دهند؛ از جمله در روایتی امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلٍ: مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ، وَ مِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ، وَ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ، وَ مِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۵) و در فرازی دیگر می فرماید: «إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلْمِ يَصْعَدُ مِنْهُ مَرْقَاةٌ بَعْدَ مَرْقَاةٍ فَلَا يَقُولُ صَاحِبُ الْاِثْنَيْنِ لَصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتُ بِتَنْتَهَى عَلَى شَيْءٍ حَتَّىٰ إِلَى الْعَاشِرِ...» (همان، ص ۴۶) و در روایتی دیگر داریم: «الْإِيمَانُ خَالَاتٌ وَ دَرَجَاتٌ وَ طَبَقَاتٌ وَ مَنَازِلٌ فَمِنْهُ التَّامُّ الْمُتَنْتَهَى تَمَامُهُ وَ مِنْهُ النَّاقِصُ الْبَيْنُ نُقْصَانُهُ وَ مِنْهُ الرَّاجِحُ الرَّائِدُ رُجْحَانُهُ...» (همان، ص ۳۴) و در نهایت این روایت که می فرماید: «الرُّهْدُ

عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ أَعْلَىٰ دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنَىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۲).

۹. در روش‌شناسی فهم نصوص معرفتی و استنباط از روایات معرفتی حداقل به دو نکته مهم باید توجه شود: الف) اختلاف سطح فهم مردم. همان‌طور که مرتبه قوای مادی و بدنی مردم با یکدیگر متفاوت است، قدرت فهم و ادراک همه انسان‌ها نیز در یک سطح نبوده، برخی تیزفهم و برخی دیگر کندفهم‌اند. افق فکری افراد گوناگون انسان متفاوت است؛ برخی توانایی بالایی در درک مطالب عقلی و غیر محسوس دارند؛ در حالی که برخی دیگر، توان پرواز در آسمان غیر محسوس را ندارند. چه بسا از روایت نبوی معروف «كُلُّ مُسَيَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۸۲) نیز بتوان همین معنا را استنباط کرد که انسان‌ها استعدادها و نهفته‌های مختلفی دارند و به قول مشهور «هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند». ب) اختلاف لایه‌های معارف الهی. هرچند فهم مراتب نازل معارفی، مانند اصل وجود خداوند متعال، وحدت، علم مطلق، قدرت مطلق، خالقیت یا ... برای عموم مردم دست‌یافتنی است، پی بردن به عمق این معارف از سطح درک عموم مردم بالاتر است. روایت معروف «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمَلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» (همان، ج ۲، ص ۱۸۳) نیز نشان‌دهنده آن است که تنها شماری اندک از اهل ایمان توان درک معارف عمیق الهی را دارند. حکیم بزرگ اسلام ملاصدرا نیز در این باب فرموده است: «و اعلموا أنَّ المباحثَ الإلهيةَ و المعارفَ الربانيةَ في غاية الغموض، دقيقة المسلك، لا يقفُ على حقيقتها إلا واحدٌ بعدَ واحدٍ، و لا يهتدي إلى كنهها إلا واردٌ بعد واردٍ؛ فمن أراد الخوضَ في بحر المعارف الإلهية و التعمقَ في الحقائق الربانية، فعليه الارتياضُ بالرياضات العلمية و العملية و اكتسابُ السعادات الأبدية، حتى يتيسرَ له شروقُ نور الحق و تحصيلُ ملكة خلع الأبدان و الارتقاء إلى ملكوت السماء» (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۸-۹/ شبیه آن در: همو، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۴۰۴/ همو، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳). توجه به مسئله اختلاف میزان و عمق ادراک اشخاص از امور عقلی بدان درجه مهم است که فیض کاشانی به اختلاف

علمای دین در این زمینه نیز اشاره کرده، در مقدمه وافی فرموده است: «كُلُّ أَحَدٍ لَا يَفْهَمُ كَلِّ عِلْمٍ وَ إِلَّا لَفَهْمِ كَلِّ حَائِكٍ وَ حَجَامٍ مَا يَفْهَمُهُ الْعُلَمَاءُ مِنْ دَقَائِقِ الْعُلُومِ. فَكَمَا أَنَّهُمْ لَا يَفْهَمُونَ فَكَذَلِكَ عُلَمَاءُ الرُّسُومِ لَا يَفْهَمُونَ أَسْرَارَ الدِّينِ وَ لَا يَحْتَمِلُونَ، وَ إِنْ كَانُوا مُدَقِّقِينَ فِيمَا يَعْلَمُونَ وَ لِهَذَا أَكَابُرُ الصَّحَابَةِ (رضی الله عنهم) يَكْتُمُ بَعْضُهُمْ عِلْمَهُ عَنْ بَعْضٍ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۲). شاهد مدعای فیض، روایتی از سیدالساجدین علیه السلام است که در ضمن آن بر اختلاف سطح معرفتی ابوذر و سلمان تأکید شده است؛ اختلافی که اگر رخ می نمود و ابوذر از باور قلبی سلمان اطلاع می یافت، حکم به کفر وی کرده، وی را مستحق مرگ می دانست: «وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمَ أَبُوذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَ لَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۰۱). با عنایت به دو نکته مهم در بیان و اثبات اختلاف افهام ادیان مشخص می گردد که تلقی و تفسیر انسان ها از مقوله توحید به خصوص توحید عرفانی متفاوت می باشد.

بنابراین فهم عرفانی و سلوکی نقش بسزا و کاربست بنیادینی در فهم حقایق معارف عرفانی و دقایق معانی سلوکی خواهند داشت که دو مسئله کلیدی عرفان یعنی «توحید وجودی شهودی» و «ولایت عرفانی یا نبوت تعریفی و تسدید» را از منابعی مانند قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، دعای عرفه، دعای کمیل، مناجات خمسسه عشر، دعای ابی حمزه و ادعیه حیات دیگر تولید و تبیین می کنند؛ چنان که فهم فلسفی، فقهی، اخلاقی، اجتماعی، نجومی و... در تولید علوم حکمی، اخلاقی، فقهی، اجتماعی و سیاسی و نجومی مفید و موثرند.

اجتهاد جامع

استکشاف و تولید عرفان اهل بیت به دلیل چندساحتی، ذوابعاد و اضلاع بودن تنها با اجتهاد جامع در فقه اکبر (علوم عقلی اعم از کلام، فلسفه و عرفان نظری)، اوسط (علوم

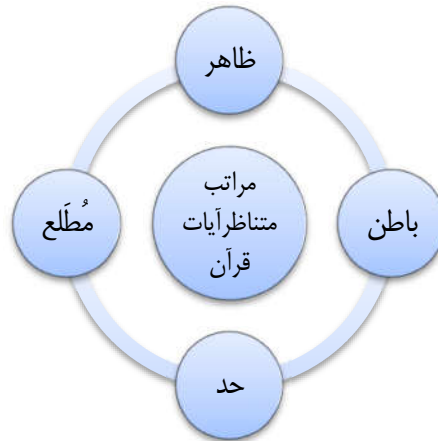
اخلاقی و تربیتی اعم از اخلاق، اخلاق عرفانی و علم سلوک و تربیت) و اصغر (علوم اعتباری اعم از فقه و حقوق) امکان پذیر خواهد بود؛ زیرا عرفان چه به صورت دانشی (دانش عرفان نظری و دانش عرفان عملی) و چه به صورت سلوکی (عرفان عملی - سلوکی و تربیت عرفانی) نیاز به تفقه در همه ساحات فقه سه گانه یادشده خواهد داشت. بنابراین نوع اجتهاد در تولید عرفان اهل بیته، اجتهادی است جامع که فرایندی به شرح ذیل خواهد داشت:

۱. مرحله اجتهاد تک گزاره ای در مواجهه با سوالی عرفانی با هدف فهم عرفانی مطلوب (اگر با فعل عرفانی عجین شود زهی سعادت)؛
۲. مرحله اجتهاد منظومه ای با نگاه به موضوعات و مسائل عرفانی و تفکر منظومه ای زمان شناختی؛
۳. مرحله اجتهاد نظام ساز مانند کاری که شهید صدر در **اقتصادنا** و شهید مطهری در **نظام حقوق زن در اسلام** و... با نگاهی نو به مسائل عرفانی؛
۴. مرحله بازتاب و انعکاس اجتهاد در حوزه های معرفتی با امتداد اجتماعی آموزه ها و گزاره های عرفانی به ویژه حوزه های علوم انسانی؛
۵. مرحله تجلی و امتداد اجتماعی عرفان اهل بیته در لایه های گوناگون حکومتی و خدماتی؛
۶. مرحله امتدادبخشی اجتهاد منظومه ای و نظام ساز در ساحت نرم افزار زندگی (سبک زندگی اسلامی)؛
۷. مرحله تربیت نیروی انسانی عرفان پژوه، عرفان شناس و در صورت امکان سالک عرفان اهل بیته برای تکوین و تکامل تمدن نوین اسلامی؛
۸. مرحله معنوی سازی جامعه بر محور معنویت عرفانی ذومراتب از اخلاق عرفانی تا عرفان عملی؛
۹. مرحله تولید عرفان اهل بیته ملی و بین المللی با اقتضانات خاص به هر کدام. نمودار مراحل اجتهاد اجتماعی - تمدنی در تولید عرفان اهل بیته:



بدین ترتیب با رجوع مستقیم به منابع و حیانی و استنباط معارف عرفانی از ساحات (عرضی) و سطوح (طولی) و حی یعنی «عبارات»، «اشارات»، «لطفان و حقایق»، «تنزیل» و «تأویل»، «ظاهر» و «باطن» یا حد و مُطَّلَع قرآن، رقایق معرفتی و معالم عمیق سلوکی را درک و دریافت می‌کنند. ناگفته نماند که بین هر کدام از ساحات و سطوح ترابط و تعامل دیالکتیکی وجود داشته و متناظر به هم اند؛ همان گونه که امام صادق علیه السلام در حدیثی قرآن را چنین توصیف می‌کند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجْتَنِبْ بَعْدُ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ» (کازرانی، ۱۳۹۶، ص ۴) (برون قرآن «تنزیل» آن و درون آن «تأویل» آن می‌باشد. قسمتی از تأویل قرآن گذشته و برخی دیگر هنوز نیامده است، قرآن مانند خورشید و ماه در حال جریان می‌باشد - همان طور که خورشید و ماه در انحصار منطقه ای نیست. قرآن نیز در انحصار افراد خاصی نمی‌باشد). دلیل آن این است که تنزیل قرآن به نحو «تجلی» است نه «تجافی» و معارف قرآن «طولی» اند نه «عرضی».

نمودار اول متناظر به مطالب یادشده:



نمودار دوم متناظر به مطالب یادشده:



لازم است جهت تبیین هرچه بهتر معنای ظاهر و باطن متناظر به هم، مطلبی را از علامه طباطبایی که به صورت پرسش و پاسخ در محضرشان مطرح شد، بیاوریم: از علامه طباطبایی پرسیده شد آیا بطن قرآن از ظواهر است؟ جواب دادند: خیر، از معنای تحت اللفظی هم نیست. سپس پرسیدند: بطن قرآن، بیان دو مراد به یک اراده است؟ جواب فرمودند: دو معنا در طول یکدیگرند نه در عرض هم؛ مثلاً خداوند متعال می‌فرماید: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا...» و خدا را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید...» (نساء: ۳۶). ظاهر این

آیه امر به پرستش خداوند متعال و نهی از پرستش بت‌هاست و باطن آن، نهی از توجه و التفات به غیر خدا و غفلت از خداوند متعال؛ زیرا در آیه دیگر می‌فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک‌اند» (یوسف: ۱۰۶) و اغلب آنها به خدا ایمان نمی‌آورند، جز اینکه به او شرک می‌ورزند. در این آیه شریفه در عین اینکه خداوند نسبت ایمان به آنان می‌دهد، با این حال می‌گوید: اکثر مردم مشرک‌اند (رخشاد، ۱۳۸۴، ص ۲۸۴). نتیجه آنکه درک و دریافت همه معانی مندرج در ظواهر و بواطن آیات بینات الهی اگرچه مستلزم دانایی و داشتن ابزار علمی از جنس علوم حصولی به خصوص علوم مقدماتی فهم و تفسیر قرآن کریم است؛ لکن مستلزم دارایی و داشتن ابزار عملی از جنس علوم حضوری و دانش لدنی و بینش توحیدی نیز می‌باشد. هرگاه دانایی و دارایی با هم قرین شده یا دانایی به دارایی تبدیل شد و علم از گوش به آغوش و از ذهن به ذات منتقل شد، قدرت فهم حقایق و دقایق قرآنی و سیر از ظاهر به باطن و صیر از آفاق به انفس آیات وحی ممکن می‌گردد؛ لذا تعقل و تعبد در فهم معارف و حیاتی نقش کلیدی دارند و تفکر و تذکر، برهان و عرفان و عقل و عشق عوامل راهیابی به درون وحی و خانه قدسی قرآن کریم و نشستن بر سر سفره آماده و مآدبه پر از مانده الهی است؛ چنان‌که علامه طباطبایی در این خصوص می‌فرماید: «آیات قرآن دارای معانی مترتب بر یکدیگر است؛ معانی ای که بعضی فوق بعض دیگر است و به جز کسی که از نعمت تدبیر محروم است، نمی‌تواند آن را انکار کند» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۴۸) یا می‌فرماید: «باطن قرآن هیچ‌گاه ظاهر آن را ابطال نمی‌کند، بلکه به منزله روحی است که جسم خود را حیات می‌بخشد» (همو، ۱۳۶۲، ص ۱۱۳). بنابراین هر یک از آنها در رتبه خاص خویش قرار دارند و هیچ‌یک از آنها مانع حمل بر ظاهر و حجیت و اعتبار آن نیستند. اهالی معرفت نیز در هنگام تفسیر، اصالت را به «ظاهر» داده و هرگز در مقام تفسیر مفهومی آیه، اصل را «باطن» نمی‌دانستند که فقط بر آن حمل گردد، بلکه از راه حفظ ظاهر و حجیت آن به باطن راه یافته، از آن باطن به باطن دیگر

سلوک می‌کردند که روایات معصومان علیهم‌السلام نیز بر چنین روشی مبتنا یافته است (ر.ک: العیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱-۱۲ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۹۴-۹۵) و در این مسیر، تفسیر و تأویل (تأویل از منظر علامه طباطبایی (قدس سرّه) در مقابل تفسیر است و با برداشت‌های باطنی متمایز بوده و با تفسیر به باطن، همدریف و هم معنا نیست، بلکه امری عینی و خارجی است که با مفاهیم تفسیری سنخیتی ندارد و اساساً در ردیف مفاهیم ظاهری و باطنی نمی‌گنجد: «الحق فی تفسیر التأویل أنه الحقیقة الواقعیة الّتی تستند إليها البیانات القرآنیة، من حکمٍ أو موعظةٍ أو حکمةٍ و أنه موجود لجميع الآیات القرآنیة محکمها و متشابهها و أنه لیس من قبیل المفاهیم المدلول علیها بالألفاظ، بل هی من الأمور العینیة المتعالیة من أن یحیط بها شبکات الألفاظ، و إنما قیدها الله سبحانه بقید الألفاظ لتقریبها من أذهاننا بعض التقریب، فهی کالأمثال تضرب لیتقرب بها المقاصد و توضیح بحسب ما یناسب فهم السامع» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۵۷)) نیز انسان را همراهی می‌کنند؛ آنجا که سخن از لفظ و مفهوم است، «تفسیر» و آنجا که سخن فراتر از لفظ و مفهوم است، «تأویل» خواهد بود. از سوی دیگر معارف قرآنی - عترتی از دلالت‌های سه‌گانه تطابقی، تضمینی و تلازمی در کشف و تولید ادبیات عرفانی برخوردارند و در مقام اصطیاد و استنباط نیز از روش عقلی و شهودی استفاده می‌شود. بدین جهت از حیث روش‌شناختی می‌توان مدعی شد که منطق تألیفی (نقل، عقل و کشف) منطق جامع تولید معارف عرفانی در عرفان اهل بیتی با استفاده از دلالت‌های سه‌گانه یادشده خواهد بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

استکشاف و تولید ادبیات عرفان اهل بیتی که از جامعیت و کمال معرفتی سلوکی متناظر به ساحات و سطوح گوناگون اجتماعی برخوردار باشد، نیاز ضروری جامعه اسلامی در روند و فرایند حرکت تدریجی و تکاملی به سوی تمدن نوین اسلامی است که

می تواند به نیازهای همه جانبه و متوازن انسان معاصر پاسخ داده، سرچشمه زلال سیراب کردن تشنگان معرفت صائب عرفانی و معنویت صادق سلوکی باشد. آنچه در نوشتار پیش روی بدان دست یافتیم، عبارت است از:

الف) «عرفان اهل بیتی» یعنی عرفان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، مانند فقه اهل بیت علیهم السلام و چنین عرفانی مجموعه معارف مأثور و حقایق شناختی و باطنی معصومان علیهم السلام است که در سنت و سیره یا کلام و کردارشان تجلی یافته و به دست ما رسید. بنابراین عرفان اهل بیتی، عرفانی است که انسان با فهم عرفانی و سلوکی خویش به دنبال مقاصد و مرادات اهل بیت علیهم السلام است که با روش اجتهادی و مواجهه استنباطی قابل حصول در مباحث عرفانی و وصول در مسائل سلوک تا شهود می باشد.

ب) عرفان «اهل بیتی» یا «وحيانی» مبتنی بر منابع وحيانی (کتاب و سنت) است که قابلیت استکشاف بر محور منطق استنادی، اصطیادی و استنباطی دارد و درحقیقت روش استنباطی — اجتهادی یا مواجهه مجتهدانه منطق محوری و زیرساختی آن است؛ به گونه ای که استناد و اصطیاد مقدمات لازم اجتهاد و استنباط معارف عرفانی از عمق ادله و منابع وحيانی خواهند بود.

۱. متقوم بودن عرفان اهل بیتی از حیث ماهوی و هویت وجودی بر منابع وحيانی (کتاب و سنت).

۲. اجتهاد جامع بودن منطق عرفان اهل بیتی در مواجهه با نصوص وحيانی.

۳. تعیین مسائل و مصادیقی از هندسه معرفتی سلوکی عرفان اهل بیتی.

۴. ارائه نمونه هایی از مواجهه مجتهدانه با نصوص دینی و وحيانی.

۵. ضرورت رعایت اصول و قواعد عام و خاص و نیاز به فهم عرفانی و سلوکی در تولید

ادبیات عرفان اهل بیتی.



- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
- *** صحیفه سجادیه.
۱. آمدی، عبدالواحد؛ **غور الحکم**؛ شرح جمال‌الدین محمد خوانساری؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
 ۲. جوادی آملی، عبدالله؛ **تفسیر موضوعی قرآن مجید**؛ ج ۱۲، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.
 ۳. —؛ **تفسیر موضوعی قرآن مجید**؛ ج ۱۳، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.
 ۴. —؛ **عین نضاح**؛ ج ۳، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷.
 ۵. —؛ **سرچشمه اندیشه**؛ ج ۵، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.
 ۶. —؛ **بنیان مرصوص**؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵.
 ۷. —؛ **تسنیم**؛ ج ۴۴، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۹.
 ۸. —؛ **تسنیم**؛ ج ۵۴، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۴۰۰.
 ۹. حسن‌زاده آملی، حسن؛ **هزار و یک کلمه**؛ ج ۶، قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
 ۱۰. —؛ **دروس شرح فصوص الحکم**؛ ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
 ۱۱. —؛ **دروس شرح فارسی اسفار**؛ ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
 ۱۲. حسینی طهرانی، سید محمد حسین؛ **توحید علمی و عینی**؛ مشهد: انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۲۸ق.
 ۱۳. رخشاد، محمد حسین؛ **در محضر علامه طباطبائی**؛ قم: انتشارات نهاوندی، ۱۳۸۴.
 ۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود؛ **تفسیر العیاشی**؛ تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰.

١٥. طباطبائی، محمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ١٣٩٣ق.
١٦. —؛ **شیعه در اسلام**؛ قم: انتشارات اسلامی، ١٣٦٢.
١٧. —؛ **تفسیر المیزان**؛ ترجمه محمدباقر همدانی؛ قم: انتشارات اسلامی، ١٣٨٣.
١٨. —؛ **الرسائل التوحیدیه**، بیروت: مؤسسه النعمان، ١٤١٩ق.
١٩. طوسی، محمد بن الحسن؛ **تهذیب الاحکام**؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤١٢ق.
٢٠. قاضی سعید مفید القمی، محمد بن محمد؛ **شرح توحید صدوق**؛ تصحیح و تعلیق نجفقلی حبیبی؛ چ ١، وزارت ارشاد اسلامی، ١٤١٥ق.
٢١. صدوق، محمد بن علی؛ **عیون أخبار الرضا**؛ چ ١، تهران: نشر جهان، ١٣٧٨ق.
٢٢. —؛ **التوحید**؛ تحقیق هاشم حسینی؛ قم: نشر جامعه مدرسین، ١٣٩٨ق.
٢٣. صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ **الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٣ق.
٢٤. —؛ **المظاهر الإلهیه فی أسرار العلوم الکمالیه**؛ تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدمحمد خامنه‌ای؛ چ ١، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، ١٣٧٨.
٢٥. —؛ **تفسیر القرآن الکریم**؛ تصحیح محمد خواجه‌ای؛ ط ٣، قم: بیدار، ١٣٧٩.
٢٦. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ چ ٤، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ق.
٢٧. کازرونی، عبداللطیف؛ **تفسیر مرآة الانوار و مشکوة الاسرار**؛ ترجمه عبدالله صالحی نجف‌آبادی؛ تهران: کتاب صبح، ١٣٩٦.
٢٨. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار**؛ ط ٢، بیروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ق.
٢٩. مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار**؛ ج ٢٣، تهران: انتشارات صدر، ١٣٨٣.
٣٠. —؛ **مجموعه آثار**؛ ج ١٤، تهران: انتشارات صدر، ١٣٧٧.